

## آسیب شناسی روایات تفسیری

علی اکبر رستمی

گرچه میان مفسران و قرآن پژوهان، در چگونگی کارایی روایات تفسیری و بهره مندی از آن در تفسیر، گاه با تعابیر به ظاهر ناسازگار روبرو هستیم، با این حال، هیچ یک از مفسران، خود را از این میراث گراندقدر و یادگار بی همتای اهل بیت (ع) بی نیاز ندانسته و هر یک به تناسب روش و دیدگاه خود، از آن بهره برده است. از این رو چنین به نظر می آید که حفظ و نگهداری این مجموعه بی بدیل و تلاش برای بهره گیری درست از آن، ضرورتی انکارناپذیر است.

از سویی، این امر نیز آشکار است که در میان مجموعه روایات تفسیری با نمونه هایی روبرو هستیم که با مبانی مسلم عقلی و شرعی ناسازگار است و در برابر آن، گاه راهی جز انکار و «ضرب علی الجدار» دیده نمی شود.

بی گمان، ظهور و پیدایش جریانها و رویدادهایی اسف بار و غم انگیز، در بستر تاریخ حدیث و تفسیر، چون ماجرای تلخ غلو و غالیان و افراط گران، پیدایش و نفوذ نیزنگ آمیز اسرائیلیات در عرصه مهم ترین دانش های اسلامی، یعنی تفسیر و حدیث، و نیز حذف تدریجی سندهای روایات تفسیری و فراهم شدن زمینه برای دروغ پردازی و سم پاشی در فضای فکری و علمی مسلمانان، همه و همه، درآلوده ساختن و آمیختن سخنان پاک و گهربار معصومان با ناپاکی های بیرونی بی تأثیر نبوده، چه این که اکنون بخش زیادی از

این ناراستی ها در منابع تفسیر روایی شیعه راه یافته، چنان که علامه طباطبایی در این باره می نویسد:

«نفوذ احادیث اسرائیلی (یهودی، مسیحی) و روایات ساختگی در میان روایات ما، (واقعیتی)

انکارناپذیر است»<sup>۱</sup>.

پیداست، در صورت غفلت از این ناراستی ها، آسیب های جدی تری بر این ثقل ارزشمند وارد آید، آن گونه که تاکنون نیز، خواسته یا ناخواسته برداشتهای ناصوابی از برخی آیات قرآن در اثر وجود چنین روایات ساختگی و اسرائیلی در میان روایات تفسیری شده است.<sup>۲</sup>

از این رو، بایسته است که دغدغه آسیب شناسی و پاکسازی تفاسیر روایی موجود، یکی از دلمشغولی های جدی دانشوران مسلمان، بویژه شیعه قرار گیرد و البته چنین نیز هست.

روش پالایش روایت تفسیری

برای تحقق پالایش و تنقیح روایات تفسیری، نخستین روشی که به ذهن خطور می کند، روش سندسازی و نقد سندی است. به کارگیری این روش، گرچه در روایات فقهی رایج است، ولی در حوزه روایت تفسیری دست کم به دو جهت، ناروا خواهد بود:

جهت نخست آن که بخش زیادی از این روایات، بدون سند یا دارای سند ضعیف می باشد و در نتیجه اجرای این روش، انبوهی از آنها را از درجه اعتبار ساقط می کند.

جهت دوم آن که حتی اگر همه روایات یاد شده دارای سند باشند، ولی به دلیل اندک بودن روایات متواتر و قطع آور در میان آنها، مقدار زیادی از این روایات، ظنی و گمان آور خواهد بود، و این روایات، چنان که گذشت، دست کم نزد برخی از عالمان، قابل تعبد و شایسته حجیت و اعتبار نمی باشد، چه اینکه از نوع اعتقاد و تفسیر است و در این امور راهی برای تعبد نیست.

دومین راه، روش بازکاوی محتوایی، بررسی متنی، مطالعه و اندیشه نقادانه، روش شناسی و آسیب شناسی یکایک روایات مورد نظر و سنجش آنها با معیارهای پذیرفته شده و قطعی قرآن، روایات و عقل سلیم است. بی گمان، تنها راه یا بهترین روشی که می تواند، با حفظ و نگهداری از اصل سرمایه به یادگار مانده از معصومان(ع)، سلامت و نیالودگی آن را نیز تضمین نماید همین روش اخیر است.

در به کارگیری این روش، چنین به نظر می رسد که یک مفسر که در صدد بهره گیری از روایات تفسیری در تفسیر می باشد؛ پیش از آن که بخواهد هر نوع بهره ای از آن ببرد، دست کم باید دو مرحله اساسی را نسبت به این روایات پشت سرگذارد، تا بتواند ارزیابی محتوایی و متنی قابل اعتمادی از آنها داشته باشد؛ مرحله نخست: آسیب شناسی روایات تفسیری؛ مرحله دوم: روش شناسی تفسیر در تفاسیر معصومان(ع).

اکنون در این نوشتار مرحله نخست را دنبال می کنیم و مرحله دوم را به مجال دیگری وا می نهیم.

#### آسیبهای تفاسیر روایی

##### ۱. درآمیختگی تفسیر، تأویل (ظاهر و باطن) و لزوم جداسازی آنها

در میان روایات تفسیری، برخی از آنها تفسیر آیه، برخی تطبیق، و برخی دیگر تأویل آن می باشد که گاهی از مورد اول به ظاهر و از دو مورد بعدی به باطن نیز یاد می شود. انواع مختلف این روایات در منابع تفسیر روایی گرد آمده بی آن که توضیحی در تشخیص هر یک به همراه داشته باشد، این درآمیختگی و عدم تفکیک، نه تنها غیرشایسته را در درک و فهم روایت با مشکل روبرو ساخته، بلکه گاه برخی از مفسران بنام شیعه را نیز در برداشت درست از آن آیه سرگردان نموده است. اینک به نمونه ای از این موارد بنگرید.

مرحوم فیض کاشانی در تفسیر آیه ای که به نام «آیه ذکر» شناخته می شود «فاسألوا اهل الذکر إن کنتم لاتعلمون. بالبینات و الزبر» (نحل/ ۴۳ - ۴۴) نخست، ذیل آیه می نویسد:

«این آیه پاسخ به کسانی است که عهده دار شدن رسالت و انجام آن توسط بشری همانند خود را انکار نموده اند (یعنی، خداوند متعال، خطاب به آن دسته از مشرکان، که نزول وحی را بر فردی مانند خود باور نمی کردند فرمود: به آگاهان از اهل کتاب مراجعه کنید، تا شما را از پیشینه نزول وحی بر بشری همانند خود آگاه سازند.»

سپس در ادامه این گفتار این نکته را یادآوری می کند که، در بسیاری از روایاتی که در تفسیر این آیه آمده است، مراد از «اهل ذکر»، «اهل بیت(ع)» دانسته شده است. و آن گاه پنج نمونه از این روایات را نقل می کند و سپس در مقام تحلیل و تفسیر روایات و چگونگی پیوند آن با آیه مورد نظر می نویسد:

«المستفاد من هذه الأخبار، أن المخاطبين بالسؤال هم المؤمنون دون المشركين، و أن المسؤل عنه كل ما أشكل عليهم، دون كون الرسل رجالاً، و هذا إنما يستقيم اذا لم يكن «و ما أرسلنا» ردّاً للمشركين، أو كان «فاسألوا» كلاماً مستأنفاً، او كانت الآية ممّا غير نظمه...» ۳

ایشان در عبارت یادشده نخست دو نکته را به عنوان نکات برداشتی از روایات، مورد توجه قرار می دهد:

نکته اول آن که از روایات استفاده می شود که مخاطبان آیه شریفه که به آنها دستور داده شده است تا از «اهل الذکر» بپرسند، مؤمنان هستند و نه مشرکان، دلیل این سخن ایشان چنان که از گفتار بعدی شان آشکار می شود آن است که با توجه به آن که مراد از «اهل ذکر» در این روایات، «اهل بیت(ع)» دانسته شد، امر کردن مشرکان به سؤال از اهل بیت(ع) بی معنی خواهد بود، چه اینکه آنان منکر اهل بیت(ع) هستند.

نکته دوم اینکه آنچه مورد پرسش قرار می گیرد، اختصاص به مسأله بشر بودن رسول و پیامبر ندارد، بلکه از هر امر مشکل و ابهام آمیزی می توان پرسید.

پس از یادکردن دو نکته فوق، از آنجا که در نظر ایشان میان روایات و ظاهر آیه ناسازگاری دیده شده، زیرا در روایات مراد از «اهل ذکر»، «اهل بیت(ع)» دانسته شده حال آن که آیه ظهور در این دارد که مشرکان مورد خطاب هستند، برای حل تضادی که به نظرش آمده می گوید: مفاد روایاتی که می گوید: «اهل ذکر» اهل بیتند، تنها با پذیرش یکی از چند فرض درست خواهد بود:

فرض اول آن که مخاطب آیه را مؤمنان بدانیم، نه مشرکان (تا با مفاد روایات که مراد از «اهل ذکر» را اهل بیت(ع) دانسته، سازگار باشد.

فرض دوم: آن که عبارت «فاسألوا اهل الذکر» در آیه را جمله مستأنفه و جداگانه بدانیم، در این صورت ارتباط آن با جمله قبل از آن «و ما أرسلنا من قبلك إلاّ رجالاً نوحی اليهم» قطع شده و خطاب به مشرکان می گوید: «فاسألوا اهل الذکر إن كنتم لاتعلمون بالبينات و الزبر» و مخاطب بودن مشرکان مشکلی نخواهد داشت.

فرض سوم آن که گفته شود، عبارت «بالبينات و الزبر» که پس از «فاسألوا اهل الذکر» آمده است، متعلق به جمله پیش از آن است و در واقع جمله «فاسألوا اهل الذکر» فاصله ای است میان متعلق و متعلق.

پس از بیان سه فرض یادشده می گوید: اگر مخاطب آیه مشرکان باشد و مراد از «اهل الذکر» را بر اساس روایات «اهل بیت(ع)» بدانیم، در این صورت معنای آیه چنین است: «به مشرکان امر شده است تا از اهل بیت(ع) درباره چگونگی بشر بودن رسولان پرسش کنند.

و در ردّ این احتمال می گوید:

«این معنی با توجه به ایمان نیاموردن مشرکان به خداوند و رسول وی پذیرفتنی نمی باشد، مگر آن که گفته شود، مشرکان از اهل بیت(ع) درخواست کنند تا حکمت بشر بودن پیامبر را برایشان بازگو نمایند.»

با همه تلاشهایی که این مفسر گرانقدر انجام داده و راه حل هایی که ارائه نموده تا ناسازگاری میان روایات با ظاهر آیه را بزدايد، با این حال در آخر می گوید: «و فیه ما فیه».

اکنون در تفسیر آیه و تحلیل روایات مورد اشاره، به سخن علامه طباطبایی که به گونه گونی روایات توجه جدی داشته و در شناخت انواع آن پیشرو بوده است، بنگرید.

ایشان در بخش روایی آیه با اشاره به روایاتی که مراد از «اهل ذکر» را اهل بیت (ع) دانسته، نخست روایت ذیل را نقل می کند.

«... عن زرارة عن ابي جعفر (ع) في قوله تعالى «فاسألوا اهل الذكر ان كنتم لاتعلمون» من المعنون بذلك؟ قال (ع): نحن، قلت فأنتم المسؤولون؟ قال (ع): نعم. قلت: و نحن السائلون؟ قال (ع) نعم، قلت: فعلينا أن نسألکم؟ قال: نعم...»

سپس در تحلیل روایت و چگونگی ارتباط آن با آیه می نویسد:

«این روایت (و روایات همانند آن) از باب «جری» و انطباق مفاد آیه با یک مصداق خارجی است.»

آن گاه در دلیل این سخن می نویسد:

«از طرفی نمی توان آیه را به مراد خاصی اختصاص داد و از طرفی دیگر، مراد از واژه ذکر، با ملاحظه اختلاف اقوال مفسران، قرآن یا همه کتابهای آسمانی و یا معارف الهی است، و در هر سه مورد، اهل بیت (ع) اهل آن هستند، زیرا آنان به قرآن، کتب آسمانی و معارف الهی آگاهند.»

پس از آن، با اشاره به تفاوت میان روایتی که تفسیر آیه است و روایتی که در مقام جری و تطبیق

است، درباره نوع این روایت می نویسد:

«این روایت در مقام تفسیر آیه و از باب شأن نزول نیست (و لیس بتفسیر للآیه).»<sup>۴</sup>

حاصل سخن علامه آن است که نمی توان گفت آیه در شأن اهل بیت (ع) نازل شده، بلکه می توان

این گونه گفت؛ اهل بیت (ع) از برجسته ترین و کامل ترین افراد و مصدق «اهل ذکر» می باشند و

این بسی آشکار است، چه اینکه اگر شأن نزول آیه و عبارت «فاسألوا اهل الذكر» اهل بیت (ع) باشند و

از آن سو مخاطب آیه (کسانی که به آنها دستور داده شده تا بپرسند) مشرکان باشند، که دشمنان اهل

بیت (ع) و پیامبر (ص) و قرآن هستند، در آن صورت همان اشکالی را که مورد توجه مرحوم فیض

کاشانی بود پیش می آید که دستور مراجعه مشرکان به اهل بیت بی معنی است، زیرا اگر آنان گفته

های اهل بیت (ع) را می پذیرفتند، به سخنان پیامبر (ص) نیز ایمان می آورند، حال آن که این گونه

نبود.

بدین سان ملاحظه می کنید، که تحلیل و برداشت از روایات تفسیری، با ملاحظه و شناخت انواع

آن، که علامه چنین کرد، چه آسان صورت گرفت. حال آن که چنانچه مرحوم فیض نیز به این نکته

توجه می داشت، آن چنان دچار سرگردانی نمی شد. چنان که استاد معرفت نیز به این نکته اشاره

نموده و پس از نقل کلام مرحوم فیض می نویسد:

«بنگر، که چگونه ایشان (مرحوم فیض) برای توجیه روایاتی که آنها را تفسیر آیه پنداشته، خود را

در رنج افکنده، و چنانچه این روایات را با الهام از عموم اراده شده از ظاهر آیه، و با توجه به عموم

ملاک دستور به آگاهان، از قبیل تأویل (باطن) می پنداشت، خود را آسوده می ساخت.»<sup>۵</sup>

نقش جداسازی روایات تفسیری در نفی پندارهای ناروا

در آمیختگی روایات تفسیری و عدم جداسازی روشهای گوناگون تفسیر معصومان (ع) سبب شده

است تا برخی از خیال پردازان غیرمسلمان و گاه مسلمان، با تکیه بر پیش فرض ها و ذهنیت های

پیش ساخته و موهوم خود و برداشت نادرست از منابع تفاسیر مأثور شیعه و با دستاویز قراردادن برخی روایات، بر آنان خرده گیرند و به بدنام کردن آنان همت گمارند.

در میان آنان، گلدزیهر، صاحب کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی» و دکتر محمد حسین ذهبی صاحب «التفسیر و المفسرون»، از جمله کسانی هستند که در مخدوش ساختن چهره شیعه و بدنام کردن افکار و اندیشه های آنان سنگ تمام گذاشته و با دستاویز قراردادن برخی روایات تفسیری و غیرتفسیری شیعه، بر آنان بهتانهای فراوان و ناروایی زده اند. چنان که گلدزیهر درباره دیدگاه و نگاه شیعه به قرآن می نویسد:

«شیعه، قرآن را تا حد زیادی به عنوان یک کتاب حزبی با گرایش شیعی می شناسد...»<sup>۶</sup>  
«... آنان چنین می پندارند که پاره ای از آیات قرآن، آشکارا انزوای شیعه و ظلم و ستمی را که به واسطه خلفای نخستین و به ناحق بر آنان روا داشته شده پیش بینی کرده و به لعن و نفرین عاملان آن پرداخته، و بر این باورند که شماری دیگر از آیات قرآن به روشنی، بر تعظیم و بزرگداشت امامان شان دلالت داشته و ظهور بهنگام امام دوازدهم را که از دیدگان پنهان است گوشزد نموده، و نیز چنین می پندارند که موضوع و محور یک چهارم آیات قرآن درباره علوی ها (پیروان علی(ع)) و موضوع و محور یک چهارم دیگر آن درباره دشمنان آنان می باشد، و یک چهارم دیگر آن در بردارنده مسائل مربوط به نظام تشریح، و سرانجام ربع اخیر آن درباره داستانها و مثلها می باشد و هفتاد آیه از قرآن نیز درباره علی(ع) است.»<sup>۷</sup>

همچنین محمدحسین ذهبی، بی آن که درنگی در گفته های گلدزیهر داشته باشد، به گونه ای مقلدانه آن را بازگو نموده و در مواردی نیز بر افتراهای او افزوده است. وی در یکی از داوری هایش درباره شیعه می نویسد:

«شیعه می گوید قرآن دارای ظاهر و باطنی است، البته این واقعیتی است که ما نیز به دلیل روایات صحیح که در این باره رسیده با آنان اشتراک نظر داریم، ولی امامیه به این حد بسنده ننموده، بلکه فراتر رفته و گفته اند که قرآن دارای هفتاد و هفت بطن است. آنان باز هم فراتر رفته اند، به گونه ای افراط آمیز مدعی شده اند که خداوند ظاهر قرآن را در توحید و نبوت و رسالت، و باطن آن را در فراخونی به امامت و ولایت قرار داده است.»<sup>۸</sup>

گرچه بخشی از آنچه را که ذهبی و گلدزیهر گفتند در منابع تفسیر روایی شیعه دیده می شود، چه اینکه روایت مربوط به هفتاد بطن برای قرآن، یا روایتی که یک چهارم قرآن را ناظر به پیروان اهل بیت و یک چهارم دیگر را درباره دشمنان آنان می داند، هر دو در روایات شیعه موجود است، ولی می توان گفت که دست کم جزئی از آنچه سبب شده است تا آنان این گونه روایات را بر شیعه خرده گیرند، در آمیختگی روایات تفسیر و تطبیق و ظاهر و باطن با یکدیگر و یکسان و یکنواخت دیدن آن است، و آنان چنین پنداشته اند که شیعه این گونه روایات را تفسیر آیه می داند، حال آن که حقیقت آن تطبیق و بیان اکمل و اظهر مصادیق است.

از این رو چنانچه روایات تفسیری با همین وضعی که دارد و بی آن که تفکیک و توضیحی درباره انواع آنها از سوی عالمان صورت گیرد و با همین شکلی که در منابع تفسیر مأثور گرد آمده باقی بماند و به عنوان تفاسیر معصومان(ع) در اختیار دیگران قرار گیرد، کمترین اثر منفی آن این است که بهانه و دستاویزی برای غرض ورزان قرار گیرد تا بر شیعه خرده گیرند.

با این حال می توان اظهار خشنودی نمود که علامه طباطبایی این حرکت را در تفسیر گران سنگ خویش آغاز نمود و با تبیین و توضیح قاعده جری و تطبیق که خود آن را برگرفته از روایات می داند، تحلیلهایی نو و پذیرفتنی درباره روایت یادشده ارائه نموده است، راهی که آغاز شده و شایسته تداوم و تکامل است.

## ۲. جریان شناسی غلو در روایات

از جمله آسیبها و آفاتی که دامنگیر روایات تفسیری شیعه می باشد، وجود روایات غلوآمیز در میان آنها است. جریان اسف انگیز «غلو» با پیدایش برخی اندیشه های تند و افراطی پیرامون شخصیت امیرمؤمنان علی(ع) و دیگر امامان معصوم(ع) پدیده زشت و ناخوشایندی بود که در آغازین دهه های تاریخ پرمجازی اسلام پدید آمد.

شیخ مفید در تعریف «غلو» می نویسد:

«غلو در لغت، گذشتن از حدّ و خارج شدن از اعتدال است، خداوند متعال، نصاری را از غلو درباره مسیح نهی کرده و می فرماید: «یا أهل الكتاب لاتغلو فی دینکم و لاتقولوا علی الله إلاّ الحق»

نساء/۱۷۱

سپس درباره اندیشه غلات و مفوضه، که آنان را نیز شاخه ای از غلات می داند می نویسد:

«غلات، گروهی از اسلام نماها هستند که امیرمؤمنان علی(ع) و امامان و فرزندان وی را به الوهیت و نبوت توصیف کردند و در حق آنها از حدّ اعتدال گذشته اند، و مفوضه عده ای از غلات هستند که به رغم باورمندی به مخلوق بودن و حادث بودن امامان(ع) چنین می اندیشیدند که خداوند پس از آفرینش آنها امر خلق را به ایشان تفویض کرده است.»<sup>۹</sup>

ظهور و پیدایش این پدیده نامبارک، توسط پیامبر(ص) پیش بینی شده بود و آن حضرت مانند سایر خبرهای دقیقش، خبر از وقوع این ماجرای اسف انگیز داده بود، چه اینکه در یکی از سخنان گهربارش خطاب به علی(ع) فرمود:

«یا علی... و انّ امتی ستفترق فیک ثلاثاً، فرقة شیعتک و هم المؤمنون، و فرقة عدوک و هم الشاکون، و فرقة تغلو فیک و هم الجاحدون...»<sup>۱۰</sup>

ای علی! پس از من، امتم از جهت نوع نگرش درباره شخصیت تو، سه گروه خواهند شد؛ جمعی شیعیان تو هستند و آنان مؤمنانند، گروهی دشمنان تو خواهند بود و آنان پیروان شک و تردید هستند، و دسته ای از آنان درباره تو غلو و افراط خواهند کرد و آنان منکران خداوند.

همچنین موضع منفی شدید و آشکار امامان معصوم(ع) و پیروی آنان در برابر اندیشه غلو و صاحبان آن اندیشه، بر کسی پنهان نبوده و نیست، چنان که وجود گرامی امیرمؤمنان(ع) در مقام بیزاری جستن از آنان، خدایش را گواه می گیرد و می گوید:

«اللهم انی بریء من الغلاة کبراءة عیسی بن مریم من النصارى، اللهم اخذلهم أبداً و لاتنصر منهم أحداً.»<sup>۱۱</sup>

پروردگارا! آن گونه که فرستاده ات عیسی بن مریم از نصارا(به دلیل غلوشان) بیزاری جست من نیز از غالیان دوری می جویم، پروردگارا؛ برای همیشه خذلان را در حق آنان روا دار و به هیچ یک از آنان یاری نرسان.

و نیز از امام صادق(ع) نقل است که در مقام هشدار دادن به پیروان خود بخاطر رویکرد اندیشه غلو به جوانان شان می فرماید:

«احذروا علی شبابکم الغلاء، لایفسدوهم، فإن الغلاء شر خلق الله...» ۱۲

از خطر غالیان بر جوانان تان آگاه باشید تا آنان جوانان تان را تباه نسازند، زیرا غالیان بدترین مخلوقاتند.

با این حال، به رغم چنین موضع روشنی از امامان(ع) در برابر جریان غلو، و با وجود آن که حتی به گفته برخی از عالمان و دانشمندان مسلمان غیرشیعه، مانند عبدالقادر بغدادی، نباید غالیان، در انواع گوناگون شان، جزء فرقه های اسلامی به حساب آیند، و با وجود همه رویارویی های مسلمانان راستین و شیعه با جریاناتی از این قبیل، نمی توان تأثیرگذاری منفی و نفوذ پنهان و آشکار گوشه ای از گفته ها و اندیشه های ناپاک آنان را به حوزه فرهنگ اسلام، به ویژه حدیث انکار نمود؛ چه اینکه وجود نمونه هایی از روایات غلوآمیز در جوامع حدیثی و تفاسیر روایی شیعه را نمی توان نادیده گرفت، که این امر نیز دستاویز دیگری برای امثال ذهبی قرار گرفته تا شیعه را به نگرش تقدیس آمیز درباره امامان شان متهم کنند و بگویند که آنان، قرآن را در جهت خواسته و باور خود و با نگاه تقدیس آمیز به امامان شان تفسیر و تأویل می برند. ۱۳ اکنون، به یک نمونه از روایات تفسیری بنگرید:

در تفسیر عیاشی، ذیل آیه شریفه: «والسما و الطارق» (طارق/۱) به روایت ابی بصیر از امام صادق(ع) چنین آمده است:

«السما فی هذا الموضع أمير المؤمنين(ع)، و الطارق یطرق الائمة(ع) من عند ربهم مما یحدث باللیل و النهار و هو الروح الذی مع الائمة(ع) یسددهم...» ۱۴

در این موارد، مراد از آسمان، امیرمؤمنان(ع) است، و طارق، همان روح همراه با امامان(ع) است که آنان را (از خطا) نگه می دارد، و این روح از سوی خداوند بر آنان فرود می آید و شب و روز را پدید می آورد.

این روایت بویژه از آن جهت قابل بررسی است و از آن بوی غلو بر می آید که با افسانه «علی در میان ابرهاست» بی تناسب نیست.

ابی الحسن اشعری(م ۳۱۴ هـ) پیشوای سرشناس اشاعره، در مقام معرفی گروه های غالیان می نویسد:

«برخی گروه های غالیان، بر ابرها سلام می کنند، زیرا آنان بر این باورند که هنگامی که توده ابری عبور می کند، علی(ع) در میان آن است.» ۱۵

از این رو می توان دست کم تردید را در مورد روایتی که مراد از «سما» را علی(ع) می دانست، روا داشت و در اعتبار آن با احتیاط نگریست، چه اینکه با افسانه یاد شده بی تشابه نمی باشد.

علامه طباطبایی نیز، با آن که به طور معمول در پایان تفسیر یک یا چند آیه، روایات مربوط به آن را مطرح می کند و به بررسی و تحلیل و اظهار نظر درباره آن می پردازد، ولی در این مورد بدون آن که اشاره ای به روایت یاد شده یا روایات همانند آن داشته باشد از آن می گذرد، در حالی که دیده شده که ایشان در موارد زیادی روایاتی را که در تطبیق آیات قرآن بر اهل بیت(ع) وارد شده یادآوری می کند و «جری» یا «تطبیق» بودن آن را نیز گوشزد می نماید، چنان که روایات مربوط به آیه «اهدنا الصراط المستقیم» را مورد اشاره قرار داده، و آن روایاتی را که مراد از «صراط مستقیم» را علی(ع) یا

اهل بیت دانسته، بر تطبیق حمل می کند، ولی در آیه مورد نظر، چنین نکرده، که نشانگر عدم اعتبار آن روایت نزد ایشان می تواند باشد. ۱۶

در میان تفاسیر روایی شیعه، شمار قابل ملاحظه ای از این دست روایات دیده می شود، که دست کم در نگاه نخست، غلوآمیز می نماید و این حقیقت تلخ، بار دیگر حدیث شناسان و تفسیر پژوهان را به بازکاوی روایات تفسیری، جداسازی سره از ناسره فرا می خواند.

#### تأثیرگذاری غلو در وضع حدیث

وضع، جعل و دروغ پردازی در زمینه حدیث، از جمله آسیبها و آفاتی است که گریبان گیر میراث روایی اسلام شده اعتبار بسیاری از روایات را با مشکل روبرو می سازد.

یکی از بحثهایی که حدیث پژوهان، در باب بررسی احادیث ساختگی در باب بررسی احادیث ساختگی به میان می کشند، مسأله ریشه یابی علل و عوامل وضع و جعل است. از باب مثال، محققانی چون ابن جوزی (م ۱۷۱۵۷) بیش از ده مورد را به عنوان عوامل و اسباب وضع بر می شمارد.

محمد عجاج الخطیب ۱۸ حدیث پژوه دیگری است که درباره اسباب دروغ پردازی در حوزه حدیث بحث کرده است.

در این باره، نسبت به روایات شیعه باید گفت، بی گمان یکی از اسباب وضع و جعل، همان اندیشه غلو و افراط درباره امامان معصوم (ع) است، چنان که از امام رضا (ع) روایت است که به حسین بن خالد، راوی حدیث فرمود:

«یابن خالد، انما وضع الأخبار عنا الغلاة...» ۱۹

سوگمندانه از آنجا که موضوع مشترک مبانی اعتقادی شیعه با اندیشه غالبان، اهل بیت (ع) و نوع نگرش درباره آنان بوده است، برخی از سخنان غلوآمیز غالبان به جوامع حدیثی شیعه نفوذ کرد؛ این امر در زمینه روایات تفسیری به دلیل تلاش فراوان آنها برای ایجاد هرگونه هماهنگی و تناسب میان مفاهیم آیات با امامان (ع) نمود بیشتری دارد. از این رو بر تفسیر پژوهان و حدیث شناسان است تا با دقت و احتیاط بیشتری به بررسی روایات تفسیری بپردازند.

#### مرز غلو با تکریم

احتیاط و پرهیز از غلو نباید مانع از تکریم و بزرگداشت اهل بیت (ع) که یک وظیفه است بشود، به دیگر سخن باید مرز میان غلو با تکریم و احترام را شناخت و نباید گذاشت تا به بهانه غلو، دست از وظیفه تکریم کشیده شود.

مسأله تکریم و بزرگداشت معصومان (ع)، اعتقاد به عصمت، پاکی و نیالودگی پیامبر (ص) و اهل بیت گرامی اش و نیز تصدیق معجزات و کرامات آنان، و در کنار آن، اعتقاد به اینکه آنان با همه کمالات شان، آفریده و بنده پروردگار خویش هستند، همه و همه جزء مبانی عقیدتی و اصول مسلم و عقل پذیر شیعیان راستین به شمار می رود و در برابر آن از هرگونه اندیشه غلو و تفویض به معنای پنداشت واگذاری امور آفرینش به امامان از سوی خداوند بیزاری می جویند. ۲۰

با این حال، غفلت از فرق میان غلو با تکریم، سبب گشته تا برخی از کژاندیشان، تکریم شیعه و باورمندی آنان به عصمت اهل بیت (ع) و معجزات و کرامات آنان را با غلو یکسان بشمارند و چنین



اتهام ناروایی را درباره آنان روا بدارند، چنان که مؤلف کتاب «الوشیعة فی نقض عقائد الشیعة» در بحث مربوط به غلو، پس از آن که سخن شیخ صدوق (ره) را درباره اعتقاد شیعه به کافر بودن غلات و گمراه بودن آنان نقل می کند، در نقد گفتار وی می نویسد:

«شیعه، درباره امامان شان افراط گونه می اندیشند، و آنچه را که صدوق (ره) غلو می شمارد و شیعیان را از غالیان بیزار می داند، همان چیزی است که درباره امامان شان معتقدند.»<sup>۲۱</sup>  
این گونه سخنان را ذهبی<sup>۲۲</sup> و دیگران نیز بر زبان رانده اند، و بیشتر آن ناشی از یکسان نگری تکریم با غلو است.

### ۳. شناسایی اسرائیلیات و پاکسازی تفسیر

یکی دیگر از مشکلات و ناراستی ها در تفاسیر روایی، مسأله راهیابی گفته ها و افسانه های یهود و نصاری به ساحت تفسیر و روایات تفسیری است که از آنها به «اسرائیلیات»<sup>۲۳</sup> یاد می شود. بنابراین گفته دانشوران نامی شیعه و سنی هم اکنون شمار درخور توجهی از اسرائیلیات در میان تفاسیر روایی جای گرفته است.

ابن خلدون (م «ق») پس از آن که اسباب راهیابی اسرائیلیات به حوزه تفسیر و حدیث را بازگو می کند، درباره حجم اسرائیلیات راه یافته می نویسد:

«تفاسیر، سرشار از گفته های اهل کتاب شده است و در این باره مفسران سهل انگاری کرده و کتابهای تفسیری خود را از این گفته ها که ریشه در پیروان تورات دارد، انباشته اند.»<sup>۲۴</sup>  
سخن علامه طباطبایی را در این زمینه نیز یاد کردیم:

«نفوذ اسرائیلیات و احادیث ساختگی در میان روایات ما حقیقتی انکارناپذیر است.»<sup>۲۵</sup>  
ابن کثیر نیز که از مفسران برجسته اهل سنت است، این مسأله را مورد اشاره قرار داده می نویسد:  
«بیشتر تفاسیر مأثور از سوی غیرمسلمانان یهود و فارس، یا اسلام آورندگان از اهل کتاب، به راویان منتقل شده، برخی گفته اند همه این روایات درباره داستانهای پیامبران با اقوام شان، معجزات آنان، امور مربوط به کتابهای آسمانی و ماجراهای تاریخی مانند داستان اصحاب کهف، شهر (ارم ذات العماد) و نظایر آن می باشد و اینها خرافات و بهتانهایی است که در روایات آمده، و برخی از صحابه و یاران پیامبر (ص) نیز تصدیق و باور نموده اند، و از همین رو احمد بن حنبل می گوید:

«سه چیز، بی اصل و اساس است: ۱. روایات تفسیری ۲. روایات ملاحم ۳. روایات مربوط به جنگها.»<sup>۲۶</sup>

یکی از حدیث پژوهان درباره تأثیر روایات اسرائیلی در بی اعتبار نمودن سایر روایات تفسیری می نویسد:

«افسانه های خیالی و داستانهای ساختگی، به حدی در تفسیر مأثور نفوذ کرده است که وقتی کسی به این تفاسیر می نگرد شاید هیچ یک از آنها را نپذیرد، زیرا این باور برایش به وجود می آید که همه تفاسیر مأثور از یک خاستگاه که همان اهل کتاب باشد دریافت شده، و حقیقت آن است که کسانی که به زیاده روی در نقل اسرائیلیات مبادرت نمودند، خار بزرگی را بر سر راه تفسیر پژوهان ایجاد کردند و بسیاری از روایات تفسیری صحیح را نیز با روایات ساختگی در آمیختند.»<sup>۲۷</sup>

به هر حال، اصل راهیابی اسرائیلیات به حوزه تفسیر مآثور، مورد پذیرش آن دسته از حدیث پژوهان و مفسرانی است که به تحقیق و بررسی در این باره پرداخته اند. چنان که این امر در چند گفتار یادشده به خوبی پیدا بود و در گفته های محققان دیگری که به دلیل مراعات اختصار از آنان یاد نشد، مانند ابوریه، ۲۸، ذهبی، ۲۹ و استاد معرفت ۳۰ نیز نمایان است. گرچه در باب اسباب و افراد و شخصیت‌هایی که در این راهیابی مؤثر بوده و نقش داشته اند، اندکی اختلاف سخن دیده می شود. شایان ذکر است که با آن که ابن کثیر و دیگر نویسندگان یادشده عمده روایات اسرائیلی را از نوع قصص و داستانها دانستند، ولی بنابر گفته برخی دیگر، روایات اسرائیلی راه یافته در تفاسیر روایی محور و موضوع واحدی ندارد، چنان که شمس الدین ذهبی گفته است که این روایات در زمینه های گوناگون اعتقادات، احکام، پندها و رویدادهای تاریخی می باشد. ۳۱

وی که برای روایات اسرائیلی اقسام مختلفی را از نگاه های سه گانه سند، محتوا و مطابقت یا مخالفت با شرع اسلام بیان کرده است، با نگاهی به محتوا و موضوع این روایات، آنها را به اقسام یادشده، یعنی اعتقادات، احکام، پندها و رویدادهای تاریخی، تقسیم نموده است.

با این حال، آن گونه که ذهبی خود نیز اشاره کرده است اقسام یادشده قابل تداخل می باشد؛ از باب مثال آن دسته روایاتی که مربوط به قصص می باشد می تواند از نظر موضوع و محتوا با امور اعتقادی مانند عصمت پیامبران یا فرشتگان در ارتباط باشد، یا در آن پند و اندرز نهفته باشد و یا آن که مربوط به موضوع فقهی و عملی باشد.

در هر صورت، آنچه اهمیت توجه به اسرائیلیات را آشکارتر می سازد این نکته است که تنوع و گونه گونی روایات راه یافته یهود و نصارا به حوزه تفسیر و روایات تفسیری احتیاط و هوشیاری بیشتری را در مراجعه به تفسیر مآثور می طلبد تا مفسر در بهره گیری از این روایات، پس از ارزیابی دقیق و روشمند و اطمینان از محتوا و متن روایت، به این امر مبادرت ورزد.

#### راهکار شناسایی اسرائیلیات

چنان که در آغاز این نوشتار اشاره شده، ارزیابی سندی در روایات تفسیری، کارآیی لازم برای شناخت اسرائیلیات را ندارد؛ چه اینکه اولاً، بخش زیادی از این روایات، فاقد سند یا دارای سند ضعیف می باشد، و در این حالت با به کارگیری این روش، شمار قابل ملاحظه ای از آنها پذیرفته نخواهد شد. ثانیاً، گاه دیده شده است که در همان موارد اندک که روایتی دارای سند معتبر بوده است با این حال از نظر محتوا و متن، با اصول مسلم اعتقادی و عقلی یا شرعی سازگار نبوده است و چنانچه ملاک ارزیابی منحصر به بررسی و نقد سندی می بود این گونه روایات می بایست پذیرفته شود، در حالی که چنین نیست. نمونه هایی از این موارد را در بخش پایانی این گفتار خواهیم دید.

بنابراین بهترین، کارآمدترین و مطمئن ترین روش برای ارزیابی و پالایش روایات تفسیری همان روش ارزیابی محتوایی و سنجش مفاد روایت با مبانی مسلم عقلی و نقلی است که در روایات از آن به «عرضه حدیث بر قرآن و سنت قطعی» یاد شده است.

نمونه هایی از این روش در میان روایات تفسیری امامان (ع) دیده می شود که آنان با تمسک به آیاتی از قرآن، نادرست بودن برخی گفته ها و نقل ها در مورد پاره ای از آیات دیگر را گوشزد نموده اند.

از باب مثال، در بسیاری از تفاسیر روایی اهل سنت و شماری از تفاسیر روایی شیعه، ذیل آیه «... و ما أنزل علی الملکین ببابل هاروت و ماروت» (بقره/۱۰۲) روایات هاروت و ماروت و چگونگی نزول آن دو به زمین و ماجرای پس از آن نقل شده است. چکیده معنایی این مجموعه روایات به این شرح است:

«پس از آن که انسان به عنوان جانشین و نماینده خداوند بر زمین منصوب شد، ملائکه که نافرمانی ها و کفرورزی او را دیدند، به گونه ای اعتراض آمیز خطاب به پروردگارش گفتند: ای خدای جهان! چگونه آدم را جانشین خود نمودی حال آن که او به جای عبادت و فرمان برداری تو، اقدام به قتل نفس، حرام خواری، سرقت، زنا، شرب خمر، کفرورزی و... کرده است؟! آنان پس از اعتراض به لعن و نفرین آدم پرداختند.

در پاسخ به فرشتگان معترض گفته شد: اگر شما به جای آدم بودید همانند وی رفتار می کردید. ملائکه که خود را برتر می پنداشتند، این سخن را نپذیرفتند و انکار نمودند. آن گاه به آنان گفته شد: دو فرشته از میان خود برگزینید تا آنها را به سوی زمین فرو فرستیم و با همان دستوراتی که به آدم داده شده، آن دو را نیز بیازماییم تا نادرستی پندار شما برایتان آشکار شود.

فرشتگان چنین کردند و هاروت و ماروت را به عنوان دو نماینده خویش برگزیدند، آن دو به زمین هبوط کردند و پس از آن نیروی شهوت نیز در آفرینش شان نهاده شد تا همانند آدم، دستور عبادت پروردگار، پرهیز از شرک، قتل نفس، خوردن مال حرام، دزدی، زنا، شرب خمر و... به آنان داده شود. بدین شکل، آن دو به حکومت و داوری به حق در میان مردم پرداختند. تا آن که روزی زنی بسیار زیبا، به سان ستاره زهره به آن دو مراجعه نمود تا مشکل خویش را بازگو نموده از آنان راه حل بخواهد، آن دو با دیدن چهره زیبای وی عنان اختیار را از کف داده! و تقاضای خویش را جهت بهره گیری از او مطرح ساختند، آن زن زیبا اجابت خواسته هاروت و ماروت را مشروط به آن دانست که از کیش وی (بت پرستی) پیروی کنند، یا آن که قتل نفس نمایند و یا شراب بیاشامند، آن دو فرشته پس از چندبار خویشتن داری سرانجام تاب نیاورده! شرب خمر را ساده ترین راه رسیدن به آرزوی خود دیده و بدان اقدام کردند!!

در همین حال، انسانی شرابخواری آنان را دید و آن دو از ترس رسوایی او را کشتند. پس از برطرف شدن آثار مستی و بازگشتن هوش و بیداری، متوجه خطای خود شدند، خواستند به آسمان پرواز کنند ولی دیگر نمی توانستند.

در این زمان که ملائکه آسمان شاهد این دو بودند و ماجرای نافرمانی هاروت و ماروت؛ دو فرشته همسان خود را دیدند از اعتراض پیشین خود دست کشیدند و از آن پس، برای اهل زمین (انسان) دعا و استغفار می کنند! و وی را در ارتکاب به گناه معذور می دانند.»

روایاتی که افسانه فوق را بیان می کند، در بسیاری از تفاسیر مأثور اهل تسنن، از جمله تفسیر طبری، ۳۲ تفسیر سیوطی، ۳۳ تفسیر میبدی، ۳۴ زاد المسیر ۳۵ و نیز در شماری از تفاسیر روایی شیعه، از جمله در تفسیر عیاشی با اندکی اختلاف تعبیر، از امام باقر(ع) نقل شده است. در تفاسیر یادشده، بی آن که نادرستی این دست روایات گوشزد شود به نقل آنها بسنده شده است.

از سوی دیگر، بسیاری از مفسران شیعه مانند شیخ طوسی، شیخ طبرسی، علامه طباطبایی و شماری از مفسران اهل تسنن، مانند ابن کثیر، و نیز ابن جوزی که از حدیث پژوهان آنان است، پس از اشاره به روایات یادشده نادرستی آن را مورد توجه قرار داده اند.

اکنون، پیش از آن که گفتار این مفسران را درباره روایات هاروت و ماروت یاد کنیم، روایتی را از امام عسگری(ع) می آوریم تا در ضمن آن، این نکته آشکار شود که امامان(ع) خود بهترین روش را در ارزیابی روایات تفسیری به کار گرفته اند و آن را به گونه ای عملی، به پیروان شان ارائه داده اند.

محدث بحرانی روایت را از تفسیر منسوب به امام عسگری(ع) چنین نقل می کند که: امام(ع) در پاسخ به سؤالی درباره درستی یا نادرستی آنچه مردم در مورد هاروت و ماروت می گویند، فرمود:

«معاذ الله من ذلك، إنّ الملائكة معصومون محفوظون من الكفر و القبائح بألطف الله تعالى، فقد قال

الله تعالى فيهم: (لا يعصون الله ما أمرهم و يفعلون ما يؤمرون). (تحریم/۶)»

امام(ع) در ادامه پاسخ خویش، به آیات دیگری از قرآن استناد فرموده که بیانگر عصمت ملائکه و انقیاد کامل آنان در برابر خداوند است، از جمله:

«و له من فی السموات و الأرض و من عنده لا يستكبرون عن عبادته و لا يستحسرون. يسبحون الليل

و النهار لا يفترون» انبیاء/۲۰ - ۱۹

هر کسی که در آسمانها و زمین است از آن خداوند است و کسانی که نزد او هستند {فرشتگان} از پرستش او سرباز نمی زنند و خسته نمی شوند، شب و روز نیایش می کنند و سستی نمی ورزند.

«بل عباد مکرمون. لا یسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون. یعلم ما بین أیدیهم و ما خلفهم و

لا یشفعون إلاّ لمن ارتضى لهم و هم من خشیته مشفقون» انبیاء/۲۶ - ۲۸

بلکه آنان [فرشتگان] بندگانی گرامیند، در سخن بر او پیشدستی نکنند و به فرمان او کار کنند، او پیش روی آنان و پشت سرشان را می داند و آنان شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خداوند از او خشنود باشد و ایشان از خوف و خشیت او بیمناکند.

امام(ع) بی آن که اشاره ای به سند و ناقل این سخن داشته باشد، محتوای آن را مورد توجه قرار داده، و به جهت ناسازگاری آن با یکی از مسلمات قرآنی؛ یعنی عصمت فرشتگان، آن را بی پایه می داند.

#### مفسران و اسرائیلیات

با آن که برخی از نقلهای این روایت، دارای سند معتبری است، ولی مفسرانی که در شناخت مبانی و اصول دین تسلط دارند فریفته سند نشده و به دلیل ناسازگاری محتوای آن با عصمت فرشتگان، آن را ساختگی دانسته اند. چنان که ابن کثیر که در شناخت و معرفی اسرائیلیات مهارت خویش را نشان داده است؛ پس از آن که مجموعه ای از این روایات را یادآوری می کند و برخی را از قبیل مرفوع - که نزد آنان از معتبرترین انواع حدیث به شمار می رود - می داند، آن گاه درباره همین روایات مرفوع می نویسد:

«روایات الرفع غریبه جداً... و رفع مثل هذه الاسرائیلیات الی النبی کذب و اختلاق ألسقه زنادقة

اهل الكتاب» ۳۷

شیخ طوسی نیز پس از یادآوری اقوال، بخشی از افسانه هاروت و ماروت را نقل می کند و سپس با عبارت «فی حدیث طویل لافائده فی ذکره» ۳۸ آن را ناتمام گذاشته و نادرست بودنش را گوشزد کرده است.

مرحوم طبرسی نیز پس از یادکرد اقوال، با اشاره به اینکه هاروت و ماروت را عیاشی با استناد به امام باقر(ع) نقل کرده، می نویسد:

«و من قال بعصمة الملائكة عليهم السلام لم يجز هذا الوجه.» ۳۹

آنان که معتقد به عصمت فرشتگان(ع) هستند، این گونه گفته ها را پذیرفته نمی دانند.

به واقع، ایشان با این گفتار، انتساب روایت هاروت و ماروت به امام باقر(ع) را ناروا شمرده است.

چنان که علامه طباطبایی نیز پس از اشاره به روایت یادشده می نویسد:

«این داستان، افسانه ای است خرافاتی که به فرشتگان گرامی نسبت داده شده، حال آن که قرآن بر پاکیزگی و طهارت وجود آنان از هر نوع شرّ و نافرمانی تصریح کرده است، چگونه می توان زشت ترین نافرمانی مانند قتل نفس، زنا، شرابخواری و آشکارترین نمونه شرک، یعنی بت پرستی را به آنان منتسب دانست.»

سپس با اشاره به این نکته که در داستان یاد شده آمده است که ستاره زهره صورت مسخ شده همان زنی است که سبب گمراه شدن آن دو فرشته شده، می نویسد:

«چنین گفتاری، بسیار خنده آور و بی پایه است، زیرا زهره، ستاره ای است درخشان که دارای آفرینش و طلّیعه ای طاهر است و خداوند متعال بدان قسم یاد کرده و فرموده است: «الجنّ الكنّس» (تکویر/۱۵).» ۴۰

استاد معرفت پس از نقل گفتار شماری از حدیث پژوهان اهل سنت در بی اعتبار دانستن این روایت، مانند گفتار ابوالفرج ابن جوزی، شهاب عراقی، ابوشهبه و ابن کثیر، به ناسازگار بودن آن با عقل سلیم اشاره می کند و می نویسد:

«گناهان بسیار ناشایستی که در این افسانه به دو فرشته نسبت داده شده بود، حتی از افراد پست و ضعیف سر نمی زند چه رسد به موجودات معصومی چون فرشتگان، علاوه بر آن که این گفته ها با آیات قرآن نیز ناسازگار است.» ۴۱

سپس ایشان با گزاف دانستن این سخن که مجازات آن زن بدکاره آن باشد که به آسمان صعود کند و همچون ستاره ای درخشان نورافشانی نماید، می افزاید:

«چنین خرافه هایی به هیچ وجه مورد تأیید نقل صحیح و عقل سلیم نیست، و هر چند برخی از روایاتش دارای سند صحیح باشد، ولی این امر دلیل آن نمی شود که از سستی محتوای آن چشم پوشی گردد.» ۴۲

افزون بر آنچه درباره بی پایگی این افسانه گفته شد، نکته دیگری که سستی آن را آشکارتر می سازد بخش پایانی روایت است که پس از آن که فرشتگان به ناتوانی هاروت و ماروت پی بردند و آنان را گرفتار شهوات و گناه دیدند، دیگر از لعن و نفرین خود بر بنی آدم دست کشیده از پس آن به دعا و استغفار در حق آنان پرداختند.

چنان که نیک بنگریم، به روشنی می یابیم که این سخن، انسان را در انجام گناه و نافرمانی معذور دانسته و این خود تشویقی برای وی در ارتکاب بیشتر گناه و عاملی بازدارنده برای ترک آن خواهد

بود، به ویژه آن که فرشتگان را نیز دعاگوی خود بداند که برای او طلب آموزش می کنند. پیداست که چنین امری با روح اسلام و قرآن که انسان را مسؤول رفتار و کردار خویش دانسته ناسازگار می نماید. آنچه گفته شد، یک نمونه از صدها نمونه روایات اسرائیلی و ساختگی است که در لابه لای تفاسیر روایی شیعه و سنی جای گرفته است.

در تفسیر شریف المیزان، موارد بسیاری را می یابیم که علامه طباطبایی اسرائیلی بودن یا ساختگی بودن روایتی را گوشزد می کند.

استاد معرفت نیز شمار زیادی از داستانهای قرآنی را که درباره اش روایت اسرائیلی نقل شده و در میان روایات تفسیر شیعه نیز جای گرفته، مورد اشاره قرار می دهد. از جمله:

- داستان حوا و چگونگی آفرینش وی از دنده آدم، که روایت آن در تفسیر علی بن ابراهیم قمی ذیل آیه سوره نساء آمده است.

- افسانه جن و انس و آفرینش آن دو پیش از آفرینش انسان که روایت آن در تفسیر یادشده آمده است.

- افسانه نامگذاری آدم و حوا فرزند خود را به «عبدالحرث» و اتخاذ شریک برای خداوند؛ که روایتش در تفسیر قمی آمده است. ۴۳

- افسانه داود و اوریا و اتهام ناشایست به داود، و موارد دیگری که بدان اشاره کرده است. ۴۴  
همچنین در جای دیگر بیش از سی نمونه از اسرائیلیات را در ۱۶۸ صفحه به تفصیل بررسی نموده، که چنان که تصریح شده، تلخیص و توضیح آن چیزی است که محمد ابی شهبه در کتاب «الاسرائیلیات و الموضوعات» ارائه داده است. ۴۵

با این همه باید گفت، آنچه در مورد نقد و بررسی روایت و از جمله روایات تفسیری صورت گرفته، گرچه جای تقدیر دارد، ولی کافی نیست و شایسته است که این کار به شکلی گسترده و پیگیر، نسبت به همه روایات تفسیری انجام گیرد، و چنان که گفته شد پاکسازی روایات تفسیری از ناراستی هایی چون اسرائیلیات، جز از رهگذر ارزیابی محتوایی و سنجش متنی آن با امور مسلم عقل و شرع، امکان پذیر نمی باشد.

در غیراین صورت، این آسیب و آفت، همچنان گریبان گیر روایات ما خواهد بود و سبب خواهد شد تا آن مقدار از سخنان و گفته های ارزشمند معصومان (ع) که در این مجموعه گردآمده به دلیل درآمیختگی با دیگر جعلیات، درخور استفاده نباشد و محرومیت از این میراث گرانبها را به دنبال داشته باشد.

۲. درباره داستانهای مربوط به انبیاء(ع) گاه روایاتی در منابع تفسیر مأثور دیده می شود که با عصمت معصومان(ع) ناسازگار است؛ مانند روایات مربوط به هاروت و ماروت. رجوع کنید به تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ذیل آیه ۱۰۲ سوره بقره.
۳. فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۷/۳
۴. طباطبایی، محمد حسین، میزان فی تفسیر القرآن، ۲۵۷/۱۴ و ۲۵۶.
۵. همان.
۶. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، ۴۷۱/۱
۷. گلذیهر، مذاهب التفسیر الإسلامی، ترجمه: دکتر عبدالحلیم النجار، قاهره، مطبعة السنة.
۸. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، ۹۶/۳
۹. صدوق، ابوجعفر محمد بن بابویه قمی، تصحیح الاعتقادات، ترجمه سید محمد علی قلعه کهنو، ۱۱۸.
۱۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۲۶۵/۲۵
۱۱. همان، ۲۶۶/۲۵
۱۲. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، بیروت، دارالآفاق الجدیدة، وی در باب چهارم کتابش عنوانی را گشوده است با نام «فی بیان الفرق التي انتسبت الى الإسلام و ليست منه» (فرقه هایی که به اسلام نسبت داده شده، حال آن که نباید آنها را فرقه اسلامی شمرد) و در این بخش به بررسی و شرح حال شاخه های مختلف غالیان پرداخته، از اینجا روشن می شود که از نظر وی نباید غالیان را در زمره مسلمنان قرارداد.
۱۳. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، ۹۱/۳
۱۴. العیاشی، تفسیر، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۱ ق، جلد دوم.
۱۵. اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تصحیح: هلموت ریتز، آلمان، النشرات الاسلامیة، وابسته به جمعیت مستشرقان مقیم آلمان، سال ۱۹۷۷ م، ۱۶.
۱۶. یادآوری می گردد که، افسانه «علی در میان ابرهاست» در بسیاری از کتب اهل سنت آمده است و مؤلفان آن کتابها برخی از گروه های شیعه را به داشتن چنین باوری متهم می نمایند. این افسانه، با همین نام در تحقیقی شایسته و گسترده از سوی علامه سید مرتضی عسگری مورد بررسی قرار گرفته، ایشان در این تحقیق، همه روایات آن را که در منابع اهل سنت آمده گردآوری نموده و با بررسی آنها به ریشه یابی چگونگی پیدایش این افسانه پرداخته است. ر.ک. به کتاب، عبدالله بن سبأ و دیگر افسانه های تاریخی، جلد ۳، بخش ۴.
۱۷. ابن جوزی، الموضوعات، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق، ۱۴/۱ - ۲۲.
۱۸. محمد عجاج الخطیب، السنة قبل التدوین، قاهره، دارالفکر، ۱۳۹۱ ق، ۱۹۴.
۱۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۲۶۶/۲۵
۲۰. صدوق، ابوجعفر، محمد بن بابویه، قمی، تصحیح الاعتقادات، در این کتاب از صفحه ۱۲۰ تا صفحه ۱۹۷، اصول اعتقادی شیعه درباره پیامبر(ص) و امامان(ع) به اختصار بازگو شده است.

۲۱. موسی جارالله، الوشیعة فی عقائد الشیعة، به نقل از : سید محسن امین عاملی، نقض الوشیعة، صفحه ۴۰۰.
۲۲. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، ۹۰/۳.
۲۳. گرچه، آن گونه که از ظاهر واژه «اسرائیلیات» پیداست، این لفظ باید اصطلاحی برای آن بخش از روایات که تنها گرایش یهودی دارد بوده باشد، ولی از باب تغلیب بر مجموعه احادیثی که ریشه ای یهودی یا نصرانی و مانند آن داشته باشد گفته می شود، رجوع کنید به محمد حسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ۱۶۸/۱، و محمد هادی معرفت، التفسیر و المفسرون، ۸۰/۲.
۲۴. عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه تاریخ، بیروت، دارالفکر، سال ۱۴۰۸ ق، ۵۵۵/۱.
۲۵. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۱۱۲/۱۲.
۲۶. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، به نقل از، دکتر غازی عنایت، هدی الفرقان فی علوم القرآن، بیروت، عالم الکتب للطباعة و النشر، ۱۴۱۶ ق، ۶۰/۲.
۲۷. خالد بن عبدالرحمن العکّ، اصول التفسیر و قواعد، بیروت، دارالفنّ، ۱۴۰۶ ق، ۲۶۱.
۲۸. محمود ابوریه، أضواء علی السنة المحمدیة، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۴۰.
۲۹. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، ۱۶۸/۱.
۳۰. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، ۸۱/۲ - ۸۷.
۳۱. ذهبی، شمس الدین، الاسرائیلیات و الموضوعات، ۴۷، به نقل از محمد هادی معرفت، التفسیر و المفسرون، ۳۳/۲.
۳۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۳۶۲/۱ - ۳۶۷.
۳۳. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، منشورات مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۹۶/۱ - ۱۰۳.
۳۴. میبدی، ابوالفضل رشید الدین، کشف الأسرار و عدّه الأبرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش، ۲۹۵/۱.
۳۵. جوزی، علی بن محمد، زاد المسیر فی علم التفسیر، دمشق، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ ق، ۱۲۳/۱ - ۱۲۵.
۳۶. عیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاشی، تفسیر العیاشی، ۱۴۱/۱.
۳۷. حافظ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۳۸/۱ - ۱۴۲.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۳۷۶/۱.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم، ۱۴۰۳ ق، ۱۷۶/۱.
۴۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۳۹/۱.
۴۱. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، ۱۴۸/۲ - ۱۴۹.
۴۲. همان.
۴۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تصحیح و تعلیق موسوی جزائری، قم، مؤسسه چاپ و نشر دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق، ۵۱/۲.
۴۴. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، ۱۸۲/۱ و ۱۸۳.
۴۵. همان، ۱۴۱/۲ تا ۳۱۱.



